



ماهنامه فرهنگ

دانشجوی

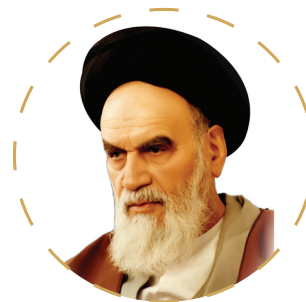
سال یازدهم / شماره ۱۶۰

در این شماره :

- اولین سپهد
- به سوی آسمان
- داغی بردل یاغیان



شهادت در راه خدا مسئله ای نیست که بشود با پیروزی در صحنه های نبرد مقایسه شود، مقام شهادت خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است.



شناسنامه

سردبیر: فاطمه امیری

مدیر مسئول: فاطمه کریمی

ویراستار: مریم اقتداری

طراح: محمد اسمعیل زاده

ماهنامه فرهنگی دیدار دانشجویی دیدار

سال یازدهم، شماره ۱۶۰، اردیبهشت ماه ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: مجمع یادواره شهدای دانشجویان دانشگاه

شیراز

شماره مجوز: ۲۵۹/ک ن ش





یکی از برکات دفاع هشت ساله ما، همین پیشرفت های علمی و تکنولوژیکی و ساخت دقیق ترین ابزارهاست که با دست خالی و بدون هیچ سابقه ای آنها را به دست آوردیم و جزو موجودی ملت ایران شده است

- ◀ سخن سردبیر ۴
- ◀ اولین سپهبد ۵
- ◀ به سوی آسمان ۶



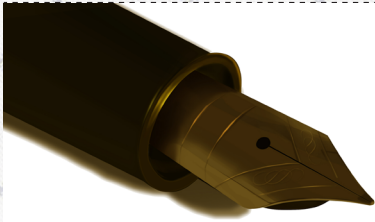
- ◀ صادق زمانه کذاب ها ۷
- ◀ خورشید قم ۸
- ◀ داغی بر دل یاغیان ۹



- ◀ معرفی فیلم ۱۰
- ◀ دیدار رهبر انقلاب با دانشجویان ۱۲
- ◀ معرفی کتاب ۱۴



- ◀ گزارش تصویری ۱۶
- ◀ دیدار نگار ۱۸



سخن سردبیر

| فاطمه امیری کارشناسی فلسفه |

وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ

رسم دیدار با خانواده شهدا مراسمی ست که از سال ۱۳۷۹ توسط ۵-۶ نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز کلید خورد و به برکت خون شهدا تا به امروز ادامه داشته و دانشجویان زیادی مشتاقانه از این مراسم باصفا و سرشار از صمیمیت و برکت، استقبال می کنند. دیدار تبدیل شد به فرهنگی که یاد و خاطره شهدا، ایثار و از خودگذشتگی، خدمت به جامعه و قدردانی را در نسل دانشجویان دانشگاه شیراز زنده نگاه داشته است. در همین راستا فضایی دانشجویی ایجاد شد برای تفکر و اندیشه، جریان یافتن دغدغه فرهنگی در افکار و فرصتی برای دست به قلم شدن و مکتوب کردن.

انسان آمیزه ای از عقل و احساس است. با ابزار تفکر پیش می رود و به کمال عقلانی می رسد. تفکر، زیربنای حرکت تکاملی انسان در مسیر دین و بندگی خداوند تلقی می شود. خداوند به ارزش قلم و رسالت والای آن در قرآن کریم قسم یاد کرده و ارزش قلم نه تنها در این است که اظهار قلبی و آگاهی فردی را ماندگارتر می کند بلکه دست بردن به قلم خود به تنهایی انسان را وادار به کسب آگاهی می کند و از پرتگاه بی تفاوتی نجات می دهد و حیطه ای اثر تفکر و اندیشه را چنان گسترده می کند که گاه توانسته ملتی را نجات دهد و جامعه ای را زنده کند.

تلاش ما در «دیدار» بر این است که دانشجوی قلم تفکر و دغدغه ای خود را به تحریر درآورد. همچنین در هر شماره تلاش می شود گوشه ای از رشادت ها، خصوصیات، مرام، رفتار و سیره ای از زندگی شهدا مکتوب گردد.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ
وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا



◀ اولین سپهبد

| نرجس فروهیده کارشناسی علوم سیاسی |

علی (ع) را دوست می‌داشت، حق و حقیقت را از او و سخنانش آموخته بود، خودپرست نبود و بسیار متواضع... .

روحیه‌ای داشت که خدا را ملاک امورش قرار دهد و بر اصل حق و باطل اهتمام می‌ورزید.

از افسران پهلوی بود؛ اما به خاطر تدین و اقدام برای براندازی علیه شاه به زندان افتاد و بعد از مدتی توسط شاه اخراج شد.

از افسران پهلوی بود اما خانه محقری داشت... .

افسر بود اما برای خدا کار می‌کرد.

امام (ره) برای او ارزش زیادی قائل بود و او را فرمانده ستاد مشترک ارتش قرار داد اما آمریکایی جماعت، تاب عظمت و اقتدار توأمان با خضوع او را نداشت.

در لحظه‌های آخر زندگی‌اش هم گفت... خودش گفت: آمریکایی‌ها او را کشتند... در خانه‌اش... به دست منافقانی که خبر از خیرخواهی و محبت اون نسبت به دیگران نداشتند... البته این‌ها را نزدیکانش گفته‌اند... فردی نظامی با اخلاقی خدایسندانه.

او سپهبد شهید محمد ولی قرنی، اولین شهید ترور بعد از انقلاب بود.

روحش شاد و یادش گرامی.



◀ به سوی آسمان

| زهره کرمی کارشناسی جغرافیا |

این آسمان پرواز خواهی کرد که سقوط تو، پروازی به سوی آسمان بود.



سلام بر آلاله‌های پرپر دشت شرف، به جان باختگان در راه هدف، به مرواریدهای این صدف، به شهیدان شاهد قله‌های سر به فلک کشیده کردستان، به نخل‌های بی‌سر شده خوزستان، به رعنا غزالان دشت دیره و ذهاب. به سربداران وطن به جوانانی که افتادند تا ایران نیفتد. نمی‌دانم در آخرین نفست چه گفתי ستاره درخشان جنگ های کردستان؛ اما سقوط تو، پروازی بود بر دل بلند آسمان! آسمانی که جز برای خدا و اسلامش بر فرازش پرواز نکردی.

به یاد دارم که گفته بودی در هنگام مأموریت حالت یک عاشق را دارم که به طرف معشوق می‌رود و در هنگام بازگشت، با وجود موفقیت غمگینم، چون احساس می‌کنم هنوز آن‌طور که باید، خالص نشده‌ام تا مورد قبول دعوت خدا قرار بگیرم. نگران بودی از این که خالص و مخلص نشدی که مورد قبول دعوت خدا باشی اما دعوت از این زیباتر؟ به معشوق و محبوب رسیدی و محبوب دل‌های زمینی‌ها شدی.

سربلندی امروز الوند و زاگرس، دماوند و البرز از نثار خون بی‌منت توست، خروش امروز کرخه و کارون مدیون جان‌فشانی توست و من تمام اقتدار میهنم را از پرواز شما دارم. جهان از چرخش باز خواهد ایستاد و ما هم؛ اما تو هم چنان بر آبی



◀ صادق زمانه کذاب‌ها

| زینب حسینی کارشناسی مدیریت |

ششمین پیشوای شیعیان امام جعفر صادق (ع) کسی که در طول زندگی‌اش تلاش فراوانی در جهت محکم کردن پایه‌های علمی مکتب شیعه کرد و نهضت علمی و فرهنگی بزرگی را شروع و مدیریت کرد.

او که از مادری پاکدامن و پدری مظلوم و دانا به دنیا آمد. فرزند امام محمد باقر (ع)، رئیس مذهب جعفری، کسی که سد محکمی شد در برابر دروغ‌های زمانه‌اش و صادق ماند.

او که استادی کرد و شاگردانی برای بقای دین اسلام تربیت کرد، او که فقه و دانشش جهان را پر کرده و زبانزد بود و سرانجام بذر ترس کاشته شده از فرزندان علی (ع) در سینه دشمنان علی و آلش به نهالی تبدیل شد و ناجوانمردانه شهید شد.

او اسلام و تشیع را روایت کرد، آموزش داد، نتیجه گرفت و در همین راه جان را فدا کرد.

یک دین و مذهب به پایداری او افتخار می‌کند و می‌بالد. او یک تنه اسلام را به گوش آیندگان رسانید و قال الصادق (ع)‌ها شاهد این از خودگذشتگی هستند.



❖ خورشید قم

| مریم اقتداری کارشناسی زبان و ادبیات فارسی |

تولد شما طلوع دوباره‌ی خورشید است؛ جان گرفتن دوباره زمین است از کمبود عفت و پاک‌دامنی. جاده مسیر شما سال‌هاست مرا به خود فرا می‌خواند. حال با تولد شما، بهار زندگی من نیز شروع شده است. قدم در راه تو می‌نهم. امید است دستانم را گوشه چادرت بگیرد خانم جان!.

مهربانی تمام جهان در نگاه شما نفس می‌کشد. باد اگر عاشق باشد می‌داند که بهار، حساب ویژه‌ای روی یاس‌ها باز کرده است!.

سایه دستت را از نگاهمان برنندار! نور دنیا بهداشتی نیست!.

این متن که بوی مطبوعش کم‌کم از کاغذ می‌شود و به پروانه‌ای که بر

دیوار سنجاق شده می‌رسد و او نیز در عشق شما، خانم جان بال و پر می‌سوزاند.

چه خوب که قمی ست و حرم حضرت معصومه‌یی. بودن شما قلبم را آرامش می‌بخشد. روز میلاد شما مبارک مهربان!.

زیبایی خدا، هر لحظه می‌تواند به تو ارزانی شود. کافی‌ست تعداد فنجان‌های چایی را که در طول روز می‌نوشی کم کنی و بفروشی به چند لحظه تأمل.

آن گوشه، وسط قم، زیبایی با تمام وجود از سر و کول هوا بالا می‌رود و خودش را می‌رساند به یک کبوتر؛ کبوتری که از شوق در روز تولد، دخترانش را بال پرواز یاد می‌دهد بر آسمان حرم... .

خانم جان! سکه خوش‌بختی‌ام را گم کرده بودم؛

بی‌آن که زیر پایم را گشته باشم جیب‌هایم را می‌گردم. شما را هم که بزرگ‌ترین گم شده‌ام بودید، در روز تولدتان، در خودم یافتم نه جای دیگر!

امروز هوا

آفتابی‌ست؛ اما آفتاب‌گردان‌ها و گل‌ها به خاک باغچه حرم چشم دوخته‌اند. از وقتی که سایه شما بر خاک این سرزمین افتاده، حتی یادی از آفتاب نمی‌کنند.

خداوند خالق مرا مخلوقی خلاق آفریده است. من با کلام همه چیز را می‌آفرینم. اگر یک لحظه از خلق کردن تهی شوم، مرده‌ام؛ اما قلم، جوهر کم می‌آورد برای به تصویر کشیدن خوبی‌ها و مهربانی‌های شما!.



❖ داغی بر دل یاغیان

| فاطمه مصلی نژاد کارشناسی علوم سیاسی |

برای چه رفتی و چگونه آموزگار شجاعت برای همگان شدی. داستان تو ما را یاد حسین فهمیده انداخت، زمان و مکان فرق داشت اما درس همان درس بود و رشادت همان رشادت. روزی از جان گذشتگی در مقابل بیگانه و روزی جان فشانی در مقابل بیگانگانی با ظاهری آشنا اما باطنی دشمن تر از صد بیگانه. شهادت، سعادت، لیاقت مبارکت.

وقتی به چاقوها رگ غیرت نشان دادی
یعنی که با دستان خالی امتحان دادی

عباس دوران خیابان ها شدی انگار
آن لحظه که خوش غیرتی از خود نشان دادی

فریاد غیرتمند تو از بس که بالا بود
هفت آسمان را با صدای خود تکان دادی

رحمت بر آن شیری که تو خوردی و
این گونه در پای ناموس وطن ماندی و جان دادی

زخم عمیقی داشتی در سینه ات اما
درس جوانمردی به هر پیر و جوان دادی

به یاد آنان که با خون خود نقش غیرت را بر دل های ما حکاکی کردند تا یادمان بماند چه ارزش هایی بالاتر است از جان شیرین.

و به یاد شهید الداغی که قصه پر غصه اش می آموزد به ما هر آن چه باید را فداکاری را، غیرت را، مسئولیت را باید سوالی را که همسر او پرسید هر روز با خود تکرار کرد آیا اگر شما جای حمیدرضا بودید جلو می رفتید یا بی تفاوت رد می شدید؟ نمی دانیم هیچ یک از ما پاسخ این سوال را نمی دانیم ولی به ما بگو ای شهیدی که به قول خیلی ها نه بسیجی بودی و نه حتی ظاهریت به آنها شباهت داشت چه دیدی و چه در دلت تکان خورد که چشم بستنی به روی دختر کم سن و سالت، چشم بستنی به روی عاشقانه هایت و چشم بستنی به روی چشمان منتظر مادرت. شرمنده ایم که مثل تو نیستیم شاید اگر ما بودیم می ترسیدیم، رد می شدیم یا شاید دنبال کمک گرفتن از بقیه بودیم ولی تو یک تنه دل به دریا زدی و با هر ضربه دلیرتر شدی مصمم تر شدی و جلوتر رفتی، کاش خودت یادمان دهی شجاعت را که این گونه روی هر چیزی پا بگذاریم جز آرمان هایمان و دست در دست آن چه دل می گوید به سوی ناحقی ها روانه شویم. مبارکت باشد ردای شهادت که چه برازنده است بر قامت رعنایت. تو شهیدی برای همه ای، شهیدی برای هر نسل با هر شکلی با هر اعتقادی با و با هر ظاهری. تو یادمان دادی در مکتب شهادت آن که باید ببیند و به خرد، کار به معیارهای ما از شهادت ندارد او چهار چوب ندارد می پسندد هر آن که پسندیده دل دادگی اش باشد، از یادمان نخواهد رفت چگونه و



❖ معرفی فیلم ((غریب))

| زهرا منفرد کارشناسی علوم سیاسی |

حمیدیان، پردیس پورعابدینی، فرهاد قائمیان و مهران احمدی اشاره کرد.

این فیلم با دریافت سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن، بهترین فیلم از نگاه ملی، بهترین طراحی صحنه، بهترین چهره پردازی، بهترین جلوه‌های ویژه میدانی، دریافت جایزه ویژه هیئت داوران در بخش مقاومت بین‌الملل و دیپلم افتخار نقش مکمل مرد برتری خود را به تصویر کشید.

از نکات مثبت فیلم می‌توان به انتخاب صحیح بازیگران، جذابیت فیلمنامه و روایت فیلم، فیلمبرداری و پایانی متفاوت اشاره کرد. این فیلم با انتخاب یک روایت از زندگی شهید بروجردی و پرداختن به آن مورد توجه قرار گرفت و از کلیشه‌های موجود در فیلم‌های دفاع مقدس فاصله گرفت.

برخی منتقدان معتقدند کل ابعاد شخصیتی و تاریخی شهید بروجردی به صورت کامل به تصویر کشیده نشده که این موضوع با توجه به اینکه فیلم در ژانر بیوگرافی نیست قابل توجیه است.

ابعاد شخصیتی و مدیریتی این شهید مورد توجه بسیاری از مردم و مسئولان قرار گرفت و امید است این توجه، به الگوگیری و اقدام برای حل مشکلات و ایثار برای مردم توسط مسئولین قرار گیرد.

غریب داستان و روایتی از مسیحای کردستان و پاسدار میهن شهید محمد بروجردی است.

این داستان راوی سال ۱۳۵۸-۱۳۵۹ کردستان است، کردستانی که در چنگال کموله و دموکرات اسیر شده بود و مردمی که جان و مال و ناموس‌شان به غارت می‌رفت، این فیلم راوی جنایات و ایثار است، بیانگر عشق و مرگ، اسارت و آزادگی

روایت داستان روایت بروجردیست، روایت مسیح کردستان، روایت یار چمران، روایت عشق به میهن.

پس از فرمان امام خمینی (ره) بروجردی به فرماندهی سپاه کردستان در آمد برای بازگرداندن زندگی به کردستان.

او با بازگرداندن گرمای زندگی و امنیت به کردستان مسیحای کردستان خوانده شد.

این فیلم روایت رشادت و شجاعت شهید محمد بروجردی در کردستان است که به کارگردانی محمدحسین لطیفی و نویسندگی و تهیه‌کنندگی حامد عنقا در سال ۱۴۰۱ تولید شد و در چهل و یکمین دوره جشنواره فیلم فجر به اکران درآمد و موفق به دریافت شش سیمرغ بلورین و یک دیپلم افتخار شد، هم‌چنین این فیلم در جشنواره فیلم مقاومت نیز افتخار آفرینی کرد.

از نقش آفرینان این فیلم می‌شود به بابک



بابک حمیدیان، مهران احمدی، رحیم نوروزی، پردیس پورعابدینی
هژیرسام احمدی، محمدرسول صفری، سام کبودوند، حسام محمودی
و فرهاد قائمیان باحضور افتخاری: جعفر دهقان، سامیه لک، محمد بروجردی



غریب

کارگردان

محمد حسین لطیفی

نویسنده و تهیه کننده

حامد عنقا



مدیر فیلمبرداری: عبدالله عابدی نسب، تدوین: میثم مولایی، مدیر هنری: محمدرضا شجاعی، طراح چهره پردازی: شهرام خلج
طراح لباس: بهزاد آقاییکی، مدیر صداپردازی: امیر پروزاده، طراحی و ترکیب صدا: حسین ابوالصدق، جلوه های ویژه بصری: امیر ولی خانی، جلوه های ویژه میدانی: حمید رسولیان
عکس: آرش شاه محمدی، سرپرست گروه کارگردانی و برنامه ریزی: احسان سجادی حسینی، مدیر تولید: عباس دقاقی، مجری طرح: افشین قلی پور

◀ دیدار رهبر معظم انقلاب با دانشجویان

اگر آورنده: نگین نوروزی کارشناسی علوم تربیتی |

آن‌ها است؛ این نصیحت همیشگی من بوده؛ باز هم من همین را می‌خواهم تأکید کنم. اگر مبانی معرفتی یک جوان، بخصوص جوان دانشجو مستحکم باشد، دل او قرص

هیچ گنجی، سودمندتر از دانش نیست



انتظار من هم از این جلسه همین بود که سخنان متقن با ادبیات خوب مطرح بشود و الحمدلله شد. ممکن است من مواردی با این حرف‌هایی که شماها زدید و آن‌چه شما گفتید موافق نباشم؛ اما از کیفیت بیان، از نظم مطالب عمیقاً خوشحالم و خدا را شکر می‌کنم.

ما باید در مورد شناخت نقشه و راهبرد دشمن، به روز باشیم؛ همه ما باید به روز باشیم. راهبرد دشمن این است که ما به خودمان بدبین بشویم. جبهه دفاع یعنی جبهه دادن جان؛ این خیلی گذشت بزرگی است. من نمی‌دانم شماها این کتاب‌های شرح حال شهدا را می‌خوانید یا نه؛ من می‌خوانم و اشک می‌ریزم و استفاده می‌کنم؛ برای من حقیقتاً استفاده دارد. من یک نصیحتی را بارها کرده‌ام، و آن، این که جماعت دانشجو و مجموعه‌های دانشجویی به یک تفکر زیربنایی محکم احتیاج دارند. این نیاز قطعی

می‌شود، گام او استوار می‌شود، حرکت او استمرار پیدا می‌کند، دیگر خستگی وجود ندارد. در اسلام مبانی معرفتی شخصی، قلبی، اجتماعی، سیاسی، بین‌المللی وجود دارد؛ همه این‌ها در اسلام هست؛ مسئله

آزادی یکی از مبانی معرفتی است که در اسلام مطرح شده؛ مسئله عدالت یکی از مهم‌ترین مسائل معرفتی است. این‌ها را باید حل کرد؛ جوان دانشجو بایستی روی این‌ها فکر کند، کار کند و به عمق برسد. کتاب بخوانید، نهج‌البلاغه بخوانید، در تلاوت قرآن تأمل کنید. دانشجوی امروز رئیس فردا، مغز متفکر فردا، عنصر



کارتان داریم، شهید نشوید - اما مثل شهیدها زندگی کنید، واقعاً مثل این‌ها زندگی کنید، مثل این‌ها حرکت بکنید. با این مجموعه، قدرت‌های شیطانی خیلی مخالفند.

جوان‌های عزیز! راه روشن را با جدّیت دنبال کنید؛ راه روشن انقلاب و اسلام و کشور و نظام و مانند این‌ها را با جدّیت دنبال بکنید؛ کشور به شماها نیاز دارد. اگر ما فارغ‌التحصیلی داریم که شغل ندارد، باید بدانید نظام تعلیم و تربیت ما اشکال دارد. اگر کسی برای فایده کشور تحصیل می‌کند، باید شغلش آماده باشد. اگر فارغ‌التحصیل داریم اما شغل ندارد،

پیدا است که این دانشجو گرفتن با نظام و با محاسبه درست انجام نگرفته است. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

اثرگذار فردا است. خطا و اشتباه در جوانی احتمال کمی ندارد، احتمالش زیاد است، موارد گوناگونی پیش می‌آید؛ مراقب باشید. باید آفات فعالیت‌های دانشجویی را برطرف کرد؛ باید سالم‌سازی کرد. مسئله «انتظار فرج»؛ یکی از مبانی مهمّ این مبانی فکری و دینی ما انتظار فرج است. انتظار فرج یعنی همه سختی‌ها قابل برداشته شدن و برطرف شدن است. نه اینکه بنشینید انتظار بکشید؛ بلکه دل شما گوش به زنگ باشد. در میدان‌های مختلف، جوان‌های ایرانی کار کرده‌اند. هزارها، ده‌ها هزار، صدها هزار جوان ایرانی مسئولیت‌شناس امروز وجود دارند؛ این‌ها موتور حرکتند، این‌ها موتور پیشران حرکت کشور و حرکت نظامند، هر کدام در یک بخشی. همه شما، یکایک شما، باید این جوری باشید. نمی‌گوییم شهید بشوید، خدا کند شهید نشوید - البته در پیری اشکال ندارد؛ هفتاد هشتاد سالتان که شد، آن وقت شهید بشوید، اما فعلاً تا جوانید



◀ معرفی کتاب

| بهرخ قادری کارشناسی حقوق |

کتاب «خداحافظ سالار»، خاطرات پروانه چراغ نوروزی همسر سردار سرلشکر شهید حاج حسین همدانی، قافله سالار مدافعان حرم است، که به زندگی پرفراز و نشیب‌های این شیرزن بزرگ پرداخته که از کودکی آغاز و نهایتاً به شهادت سردار همدانی در سال ۱۳۹۴ ختم می‌شود.

کتاب خداحافظ سالار به صورت داستانی است که شروع ماجرای آن از سال ۱۳۹۰ است؛ زمانی که شهید همدانی در اوج بحران و کشمکش‌های سوریه، خانواده‌اش را به دمشق می‌برد و پس از بازگشت به ایران، خانم چراغ نوروزی تصمیم به نوشتن خاطرات کودکی خود می‌کند. در این کتاب خاطرات، شما از زندگی ۴۰ سال خانواده همدانی باخبر می‌شوید؛ در واقع پروانه چراغ نوروزی، از دوران کودکی و سال‌های پیش از انقلاب شروع می‌کند و به زمان پس از انقلاب، غائله کردستان، جنگ ایران و عراق و مسئولیت‌های مختلف شهید حسین همدانی می‌رسد.

سردار شهید حسین همدانی از اعضا و بنیان‌گذاران سپاه همدان و کردستان بود و هم‌چنین یکی از فرماندهان بزرگ سپاه پاسداران کشور بود و از سال ۱۳۵۹ در دفاع مقدس شرکت داشت. او از همان ابتدای انقلاب در کنار مردم جنگید و سرانجام در حین انجام مأموریت مستشاری در سوریه در سن ۶۱ سالگی به شهادت رسید.

زندگی شهید همدانی پر است از حادثه، مجروحیت، گمنامی و کارهای بزرگی که ناشناخته مانده است و بخشی از کتاب به خاطرات و نقش شهید همدانی در تاسیس ۳ لشکر سپاه در سال‌های دفاع مقدس و مأموریت‌های متعددی از جمله حضور وی در آفریقا و نهایتاً دفاع از حرم اهل بیت در سوریه می‌پردازد. همه این‌ها در کنار شنیدنی‌های قصه حرم و مقابله با تفکیری‌ها در این کتاب جمع شده است.

چرا باید کتاب خداحافظ سالار را مطالعه کنیم؟

کتاب خداحافظ سالار به قلم حمید حسام به ما یادآوری می‌کند ما در چه دوران و با چه افراد فداکار و شجاعی در حال زندگی هستیم. این کتاب وقایع اتفاق افتاده در سوریه را برای ما بهتر توضیح می‌دهد.

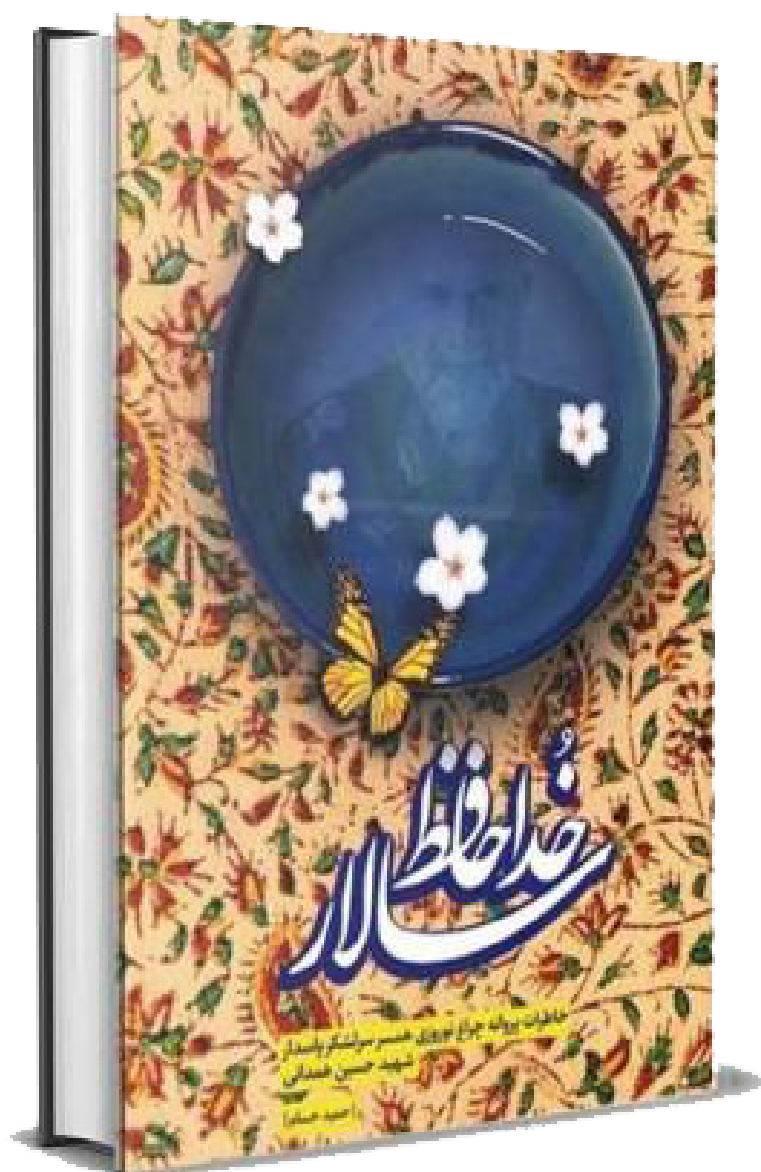
برشی از کتاب

سارا که طاقت غم و غصه پدر را نداشت. خودش را جلو کشید تا اندک فاصله‌شان هم از بین برود و بعد کاری کرد که پدرها در مقابل آن نمی‌توانند بی‌تفاوت باشند. کاسه انار را برداشت و چند قاشق توی دهان حسین گذاشت. گره ابروهای پدر باز شد، دست‌هایش را روی شانه‌های سارا و زهرا گذاشت و با لحنی که حکایت از عمیق‌ترین احساسات پدرانه داشت گفت: خیلی خوشحالم که شما اومدین دمشق...



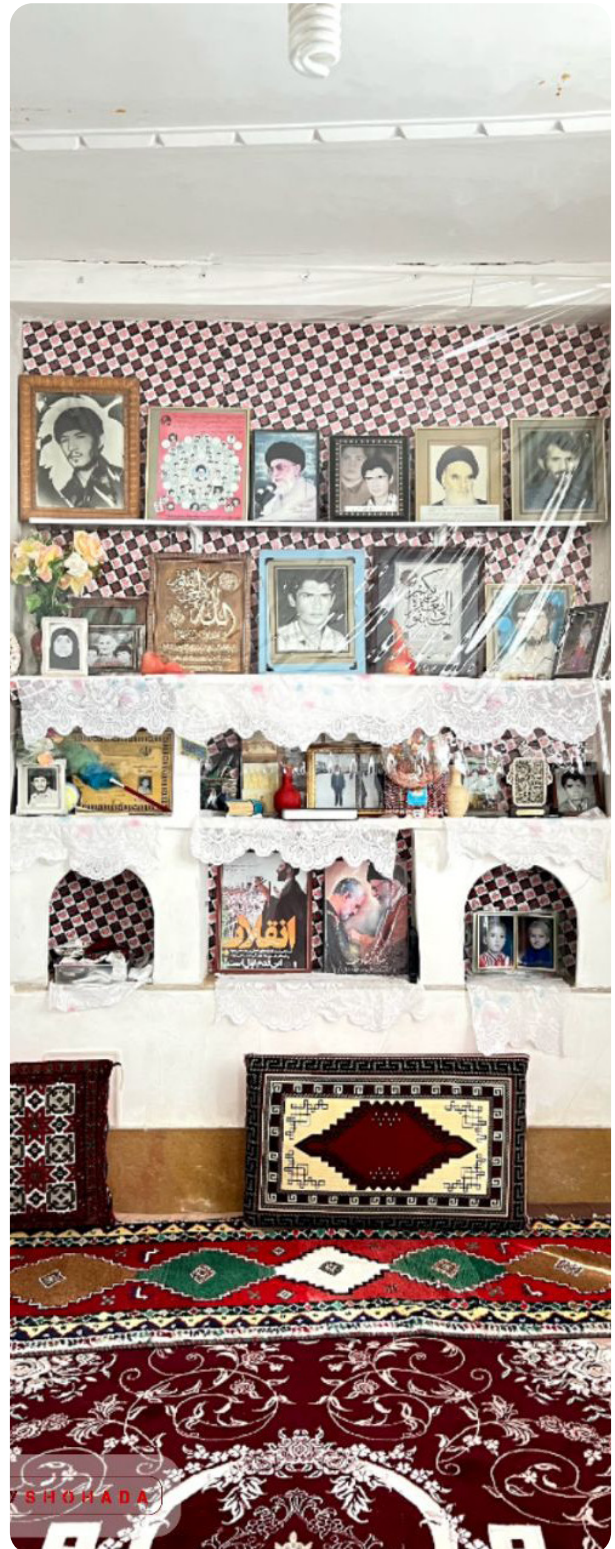
دیگر هستند اما به جای این اسم ها گفت: اینا باقی مونده های لشکر عمر بن سعد و شمرن! امروز قناصه دستشون گرفتن و می خوان خودشون رو برسونه به حرم! حتی اسم گردان تک تیراندازشون هم گذاشتن گردان حرمله!.

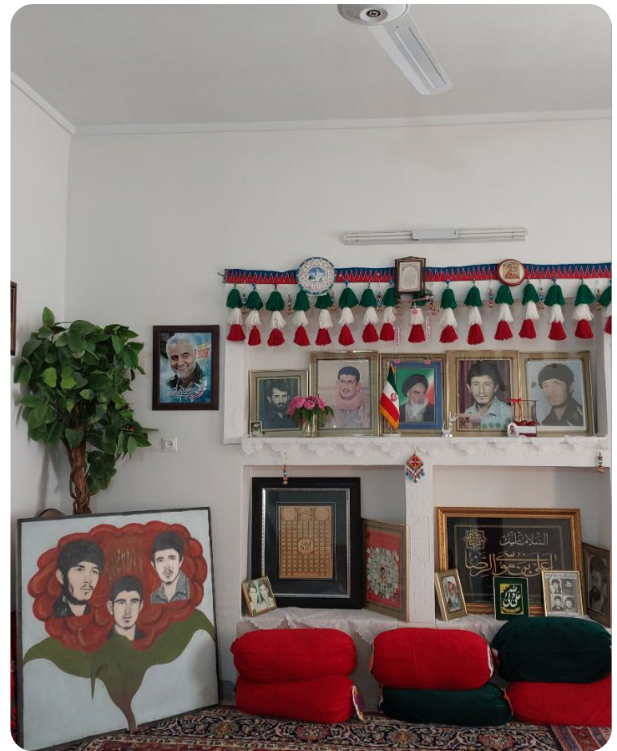
موضوع این گفت و شنودها و سر نترس دخترها، آن قدر برای ابوحاتم جذاب بود که به حرف آمد. او که تا آن لحظه از ورود به بحث ما خجالت می کشید رو به ما کرد و پرسید: می دونید اینا کی ان؟ منتظر بودیم که بگویید تک تیراندازهای جیش الحری یا یک گروه مسلح



◀ گزارش تصویری اردوی روستای شهید آباد

|عکاس : نسترن پژمان کارشناسی مدیریت |







❖ دیدار نگار

فاطمه مددی کارشناسی حقوق

مهرداد یک دختر ۳ ساله دارد که با مادرش زندگی می‌کند.

شهید مهرداد قاجاری متولد سال ۶۲ بود و سرانجام در ۱۴ دی ماه و در سن ۳۲ سالگی، در شهر حلب، تپه العیس به فیض شهادت نائل شدند.

آرامگاه شهید، در شهر خونه‌زار از توابع شهرستان نور آباد ممسنی است.

برادر شهید هم‌چنین ادامه دادند: مهرداد حتی شبی که می‌خواست به سوریه برود چیزی نگفت و گفت که می‌خواهد به مأموریت برود که ممکن است ۴۵ روزی طول بکشد.

صبح روزی که می‌خواست به سوریه برود، به دلیل خداحافظی و این حرف‌ها دیرش شد و از پرواز جاماند و ما هم گفتیم حتما قسمت نبوده که بروی.

بعد گوشی ایشان زنگ خورد و به او گفتند که یک نفر دیگر هم جا مانده است؛ هر دو با هم به فرودگاه بروید و این جا بیاید.

شهید قاجاری، اولین شهید تیپ تک آوران امام سجاد (ع) بود.

خاطره‌ای از زبان هم‌گردانی شهید: ایشان بیان کردند که لحظه‌ای که ما در فرودگاه بودیم و مهرداد داشت با دختر بچه‌اش خداحافظی می‌کرد را هیچ گاه از یاد

صحبت‌هایی از زبان برادر شهید:

گفت‌وگو با خانواده شهید مدافع حرم مهرداد قاجاری

شهید مهرداد قاجاری، اهل خونه‌زار، از توابع شهرستان نور آباد بود.

شهید قاجاری چند سالی به عنوان سرباز معلم بود. بعد از سرباز معلمی، به عنوان معلم حق‌التدریسی وارد آموزش و پرورش شد. یک مدت هم اوقاف بود و در دارالقرآن تدریس می‌کرد.

سپس در سال ۹۸ به عنوان بسیجی تک‌آور، وارد سپاه پاسداران شد.

تا قبل از سال ۹۴ ایشان در عملیات‌هایی که در شمال غرب کشور اتفاق می‌افتاد، حضور داشت.

سال ۹۴ با اتفاقاتی که در منطقه رخ داد، سپاه و نیروهای مردمی به عنوان نیروهای مستشاری دستور حضور پیدا کردند و مهرداد به همراه ۴۰۰ نفر از تک‌آوران تیپ تک‌آوران امام سجاد کازرون، در آذر ماه به سوریه اعزام شدند.





نمی‌برم خیلی صحنه متفاوتی بود. هم‌گردانی شهید در ادامه بیان داشتند که، وقتی که ما وارد سوریه شدیم، ما به العیس (جنوب غرب حلب) بردند که تقریباً ۲ ساعتی با سوریه اختلاف ساعت داشت. شهید قاجاری خیلی شجاع بود و مقید به خانواده؛ وقتی که با منزل تماس می‌گرفتند دخترشان خواب بود، به همین دلیل تصمیم گرفتند که جای خودشان را با من که پست شب بودم عوض کنند. وقتی به من گفت من قبول کردم. شهید قاجاری روزها پست می‌داد و من شب‌ها بودم. روزها به دلیل این که تپه العیس خیلی در دید و تحت کنترل دشمن بود خیلی وظیفه سخت‌تر می‌شد و مهرداد فرصتی بسیار کمی داشت برای این که با خانواده‌اش ارتباط بگیرد. شبی که قرار شد فردایش من بروم جای مهرداد و مهرداد بیاید جای من، به ما یک ضد حمله زدند و همان جا مهرداد شهید شد...

جای قلم‌های شما در دیدار خالی‌ست، پذیرای آثار و دست‌نوشته‌های گرانقدرتان هستیم همچنین
نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما مایه‌ی مسرت ما و ارتقاء نشریه خواهد بود. برای ارتباط
با ما کافی‌ست کد زیر را اسکن کنید.



اردیبهشت ماه ۱۴۰۲